

## Semantics and Pragmatics of Present Perfect Tense in Persian

**Rahman Veisi Hasar**

*Assistant Professor, Department of English Literature and Linguistics, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran*

**Babak Sharif**

*Ph.D. Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

*\*Corresponding author, e-mail: b.sharif@cbi.ir*

### Abstract

The present paper aims to investigate the semantic and pragmatic aspects of present perfect tense in Persian by applying the theoretical framework proposed by Declerck (2006, 2015). Firstly, by examining the predicated time situation in pre-present zone, we explicate semantic aspects of present perfect tense. Then, we go on to examine pragmatic interpretations of this tense by analyzing the relation between the full time situation and the pre-present domain. Accordingly, two semantic structures in Persian (pre-present and inclusive) are inferred which have three pragmatic roles (indefinite, up-to-now, and continuative). Pre-present semantic structure can imply three pragmatic interpretations including experiential, hot news, recency and resultative. As for recency present perfect, however, Persian uses a particular construction (past tense together with present tense adverbs). This construction involves a kind of informational conflict between the tense and the temporal adverb, highlighting a middle temporal state between past and present. On the other hand, the semantic structure of coincidence present perfect is made of a participle and a right-oriented temporal adverb. These adverbs cover the whole pre-present zone, projecting the event onto this zone. In some sentences produced by this construction, we can observe continuous aspect. Moreover, this construction carries an up-to-now pragmatic interpretation. Nevertheless, it cannot convey a continuative interpretation, which is expressed in Persian mainly by a special construction (present tense together with retroactive continuative adverbs). Again in this construction there is a semantic tension between the tense and the temporal nature of the adverb.

**Keywords:** Present Perfect; Tense; Persian; Semantics; Pragmatics

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۸

صص ۱۵ - ۳۲

## معنی‌شناسی و کاربردشناسی حال کامل در زبان فارسی

\* رحمان ویسی حصار

\*\* بابک شریف

### چکیده

نوشتار حاضر درصدد واکاوی ابعاد معنی‌شناختی و کاربردشناختی زمان حال کامل در زبان فارسی با تکیه بر نظریهٔ دکلرک (۲۰۰۶ و ۲۰۱۵) است. ابتدا با بررسی وضعیت زمان گزاره شده در حوزهٔ پیشاحال، وجوه معناشناختی زمان حال کامل را بیان و سپس با تحلیل رابطهٔ میان زمان تام و گسترهٔ پیشاحال، تفاسیر کاربردشناختی این زمان را بررسی خواهیم کرد. بر این اساس، دو ساخت معنایی از زمان حال کامل (پیشاحال و شمولی) در زبان فارسی وجود دارد که دارای سه نقش کاربردشناختی (نامعین، تاکنونی و تداومی) می‌باشند. ساخت معنایی پیشاحال می‌تواند چهار تعبیر کاربردشناختی تجربی، خبر داغ، تأخیری و نتیجه‌ای را القا کند، اما زبان فارسی از ساختی ویژه (زمان دستوری گذشته و قیده‌های زمان حال) برای بیان حال کامل متأخر بهره می‌برد. این ساخت حاوی نوعی تضاد اطلاعاتی میان زمان دستوری و قید زمان است که نوعی حالت بینابینی میان گذشته و حال را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر ساخت معنایی حال کامل انطباقی نیز با صورت کامل افعال و همچنین با قیده‌های راست‌چین ساخته می‌شود. این قیده‌ها کل گسترهٔ پیشاحال را پوشش داده و رخداد را بر این گستره منطبق می‌سازند. در برخی از جملات محصول این ساخت، حضور نمود استمراری نیز مشاهده می‌شود و ضمناً این ساخت، حاوی تعبیر کاربردشناختی تاکنونی نیز می‌باشد، اما قادر به القای تعبیر تداومی نیست که در زبان فارسی عمدتاً با ساختی خاص (زمان دستوری حال و قیده‌های تداومی معطوف به گذشته) بیان می‌شود. در این ساخت نیز تنش معنایی بین هویت زمانی قید و زمان دستوری وجود دارد.

### کلیدواژه‌ها

حال کامل، زمان دستوری، زبان فارسی، معنی‌شناسی، کاربردشناسی

veisirahman@yahoo.com

\* استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

b.sharif@cbi.ir

\*\* دکترای گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل)

Copyright©2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

## ۱. مقدمه

زمان دستوری<sup>۱</sup> نظامی زبانی است که موقعیت زمانی رخدادها را بر روی محور خطی زمان مشخص می‌سازد. این نظام نوعاً ماهیتی اشاری<sup>۲</sup> دارد، به این ترتیب که لحظه سخن گفتن در زمان حال (نقطه سخن<sup>۳</sup>) را به عنوان مبنایی برای سنجش جایگاه زمانی رخدادها قرار می‌دهد. بر این اساس، زمان حال زمانی است که در آن نقطه رخداد<sup>۴</sup> (جایگاه زمانی موقعیت رخدادی) و نقطه سخن بر هم انطباق دارند (مثال ۱). اما زمان دستوری گذشته، زمانی است که در آن نقطه رخداد قبل از نقطه سخن قرار دارد (مثال ۲). به همین ترتیب در زمان آینده، نقطه رخداد بعد از نقطه سخن ظاهر می‌شود (مثال ۳) (رایشباخ<sup>۵</sup>، ۱۹۴۷؛ کامری<sup>۶</sup>، ۱۹۸۵؛ دکلرک<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۵؛ فراولی<sup>۸</sup>، ۱۹۹۹).

۱. من به مدرسه می‌روم. E-S

۲. من به مدرسه رفتم. E<S

۳. من به مدرسه خواهم رفت. S<E

بنابراین می‌توان گفت که محور خطی زمان به دو بخش اصلی حول یک مرکز اشاری (لحظه صفر سخن) تقسیم می‌شود. این تلقی رایج از زمان پیوسته برای تبیین زمان حال کامل نیز مبنا قرار گرفته است. بر این اساس، اغلب محققان، زمان حال کامل<sup>۹</sup> را بیانگر یک رابطه زمانی می‌دانند که در آن، نقطه رخداد قبل از نقطه سخن قرار دارد (کامری، ۱۹۷۶: ۵۲؛ هادلستون و پولام<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲: ۱۴۰، کلین<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۴: ۱۱۱). اکنون سؤال این است که چه تفاوتی بین حال کامل و گذشته ساده وجود دارد، در حالی که در هر دو، نقطه رخداد پیش از نقطه سخن قرار گرفته است. این پرسش به نوعی مشکلات تلقی رایج از محور خطی زمان و ناکارآمدی آن را در تبیین تفاوت‌های جزئی بین زمان‌های متفاوت نشان می‌دهد.

زبان‌شناسان برای واکاوی این معضل معنایی، مفاهیم و انگاره‌های دیگری را برای تفکیک گذشته از حال کامل پیشنهاد داده‌اند. برای مثال کامری (۱۹۷۶: ۳-۵۲) معتقد است که زمان حال کامل، همزمان دربردارنده زمان حال و زمان گذشته است. به همین دلیل، حال کامل به صورت همزمان، دو نقطه زمانی متفاوت (حالت کنونی و موقعیت گذشته) را توصیف می‌کند. به تعبیر او همزمانی این دو جایگاه زمانی است که باعث می‌شود زمان حال کامل به صورت ربط‌مندی یک موقعیت گذشته به زمان حال بازنمایی شود. در واقع کامری برای تمایز حال کامل از گذشته، سرشتی آمیخته را به حال کامل نسبت می‌دهد. برای مثال در جمله زیر، همبودی<sup>۱۲</sup> موقعیت گذشته و حال در ساخت حال کامل به روشنی مشهود است:

## 4. I have lost my penknife (and it is still lost).

<sup>1</sup> tense

<sup>2</sup> deictic

<sup>3</sup> point of speech: S

<sup>4</sup> point of event: E

<sup>5</sup> H. Reichenbach

<sup>6</sup> B. Comrie

<sup>7</sup> R. Declerck

<sup>8</sup> W. Frawley

<sup>9</sup> present perfect

<sup>10</sup> D. Huddleston & K. Pullum

<sup>11</sup> W. Klein

<sup>12</sup> coexistence

البته محققانی چون دیسوارت<sup>۱</sup> (۱۹۹۸)، دیسوارت و ورکول<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) و مایکائلیس<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) زمان حال کامل را اساساً تحت مقوله نمود بررسی کرده و سرشت زمانی آن را امری فرعی می‌دانند. در واقع آنان پدیدار کامل را از زمان منفک کرده و با نادیده گرفتن ماهیت زمانی آن، مفهوم کامل (از هر دو گونه حال و گذشته) را به عملگری نمودی (ناقص‌ساز) تقلیل می‌دهند.

رایشباخ (۱۹۷۴: ۲) و هادلستون و پولام (۲۰۰۲) برای تفکیک حال کامل از گذشته به انگاره‌ای چون نقطه ارجاع<sup>۴</sup> متوسل می‌شوند. ایشان معتقدند که در زمان گذشته رابطه بین نقطه رخداد و نقطه سخن، مستقیم و بی‌واسطه بوده، اما در زمان حال کامل، عنصر واسطی وجود دارد که بین این دو نقطه میانجی‌گری می‌کند، برای مثال در جمله ۶ علاوه بر نقطه سخن، نقطه ارجاع نیز به تعیین موقعیت زمانی رخداد دیدن در زمان گذشته کمک می‌کند.

5. I saw john E<sub>hh</sub> ه.S

6. I have seen john. E<sub>h</sub> ه.S/R

نکته جالب توجه آن است که در این الگو نقطه ارجاع همان لحظه صفر سخن است و تفاوتی با آن ندارد و همین امر بر ابهام بیشتر ماهیت حال کامل می‌افزاید. عاملیت همزمان جایگاه رخداد (در زمان گذشته) و همچنین عاملیت نقطه ارجاع (در زمان حال) به نوعی سرشت مبهم زمان حال کامل را نشان می‌دهد. اما ماهیت مبهم زمان حال کامل (گذشته یا حال) و رابطه گنگ آن با لحظه اکنون (مستقیم یا غیرمستقیم) بیش از اینکه ناشی از سرشت دوگانه حال کامل باشد، به تلقی محققان از محور خطی زمان باز می‌گردد. در واقع این محققان، زمان را صرفاً به دو بخش گذشته و حال تقسیم کرده، و پیچیدگی‌های آن را نادیده گرفته‌اند. همین امر باعث شده که این انگاره خطی و دوشقی، توانایی تبیین تفاوت‌های جزئی بین انواع زمان‌ها را نداشته باشد.

دکلرک (۲۰۰۶ و ۲۰۱۵) برای حل این مشکل و برای تبیین سرشت زمانی حال کامل و تفکیک آن از زمان گذشته، طرحواره نوینی را از محور خطی زمان ارائه می‌دهد که کارایی چشمگیری در توصیف زمان‌های دستوری متفاوت (خصوصاً حال کامل) دارد. در این راستا مقاله حاضر ابتدا در بخش ۲ تلقی دکلرک را از زمان حال کامل توضیح داده و سپس در بخش ۳ به تلقی محققان ایرانی از زمان حال کامل می‌پردازد. در بخش ۴ با تکیه بر رویکرد دکلرک به ماهیت و جایگاه زمان حال کامل در زبان فارسی خواهیم پرداخت. بالاخره بخش پنجم نتایج تحقیق را دربرخواهد داشت. داده‌های تحقیق حاضر عمدتاً از پیکره بی‌جن‌خان استخراج و در مواردی نیز از منابع مکتوب و شفاهی دیگری استفاده شده است.

## ۲. چارچوب نظری

دکلرک (۲۰۰۶: ۱۴۷؛ ۲۰۱۵: ۲۷) محور زمان را به دو پهنه گذشته<sup>۵</sup> و حال<sup>۶</sup> تقسیم می‌کند. پهنه گذشته، قبل از لحظه صفر<sup>۷</sup> (لحظه حال یا نقطه سخن<sup>۱</sup>) قرار داشته و کاملاً از آن منفصل و جدا است؛ اما پهنه حال، لحظه صفر را دربرمی‌گیرد.

<sup>1</sup> H. De Swart

<sup>2</sup> H. Verkuyl

<sup>3</sup> L. Michaelis

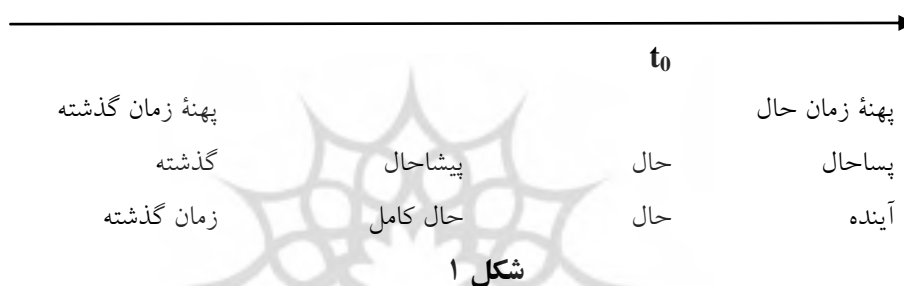
<sup>4</sup> point of reference: R

<sup>5</sup> past sphere

<sup>6</sup> present sphere

<sup>7</sup> t<sub>0</sub>

گیرد. اگر چه پهنهٔ زمان گذشته، تک‌عضوی و تنها در برگیرندهٔ یک زمان مطلق (ناحیهٔ گذشته<sup>۲</sup>) است، اما پهنهٔ زمان حال، مرکب بوده و خود به سه ناحیهٔ زمانی فرعی تقسیم می‌شود. این سه ناحیه پیرامون لحظهٔ صفر تقرّر یافته و ماهیت زمانی خود را مستقیماً در رابطه با آن به دست می‌آورند. ناحیهٔ زمان حال<sup>۳</sup> به آن بخش فرعی از پهنهٔ زمان حال اشاره دارد که دقیقاً بر لحظهٔ صفر منطبق است، اما ناحیهٔ پیش‌حال<sup>۴</sup> به آن موقعیت زمانی خاصی اشاره دارد که قبل از لحظهٔ صفر شروع شده و تا مجاورت آن و بدون تماس با آن ادامه می‌یابد. همچنین ناحیهٔ پس‌حال<sup>۵</sup> به آن ناحیهٔ زمانی اشاره دارد که بلافاصله پس از لحظهٔ صفر شروع می‌شود. این چهار ناحیه در واقع چهار زمان اصلی و مطلق (گذشته، حال کامل، حال و آینده) را می‌سازند. این چهار زمان، مطلق هستند چرا که هر چهار عنصر، ماهیت خود را از رابطهٔ مستقیم با لحظهٔ صفر (مرکز اشاری زمان) می‌گیرند. این در حالی است که اگر موقعیتی هویت زمانی خود را از جایگاه موقعیت دیگری (غیر از لحظهٔ صفر) بگیرد، نسبی خواهد بود (مانند گذشتهٔ کامل) (دکلرک، ۲۰۰۶: ۱۴۹). نمودار محور زمان را در زیر (شکل ۱) مشاهده می‌کنیم:



شکل ۱

همان‌گونه که از نمودار فوق پیداست، محور زمان به دو پهنهٔ زمانی تقسیم شده است. پهنهٔ گذشته حاوی یک ناحیهٔ زمانی است، اما پهنهٔ حال به سه ناحیهٔ زمانی مطلق (در رابطهٔ مستقیم با لحظهٔ صفر) تقسیم شده و همین سه ناحیهٔ پهنهٔ زمان حال است که در نظریات کلاسیک نادیده گرفته شده است. نقطهٔ صفر زمانی<sup>۶</sup> در محور فوق نوعی زمان جهت‌گیری<sup>۷</sup> (زج) مرکزی است و به آن نقطهٔ زمانی اشاره دارد که موقعیت زمانی یک رخداد<sup>۸</sup> خاص نسبت به آن تعیین می‌شود. در زمان‌های مطلق، لحظهٔ صفر است که نقش زج اصلی را بازی می‌کند و جایگاه رخدادها نسبت به آن سنجیده می‌شود. اما در زمان‌های نسبی، یک رخداد ثانوی می‌تواند نقطهٔ جهت‌گیری زج<sup>۲</sup> شده و جایگاه رخدادهای دیگر نسبت به آن سنجیده شود (دکلرک، ۲۰۰۶: ۱۱۷؛ ۲۰۱۵: ۳۱)؛ برای مثال در زمان گذشتهٔ کامل، موقعیت زمانی بعید نسبت به موقعیت زمانی دیگری سنجیده می‌شود که هویت خود را از رابطه با لحظهٔ صفر گرفته است:

۷. علی قبل از آمدن تو رفته بود.

<sup>۱</sup> در این نظریه لحظهٔ حال یا نقطهٔ سخن، لحظهٔ صفر نامیده می‌شود، زیرا این نقطه، محور زمان را به دو بخش گذشته (زمان‌های سپری شده) و آینده (زمان‌های نیامده) تقسیم می‌کند.

<sup>۲</sup> past zone

<sup>۳</sup> present zone

<sup>۴</sup> prepresent zone

<sup>۵</sup> postpresent zone

<sup>۶</sup> temporal zero point

<sup>۷</sup> orientation time (OT)

<sup>۸</sup> time of situation

در مثال فوق، موقعیت دور رفتن، هویت زمانی خود را از یک موقعیت دیگر (آمدن تو) دریافت می‌کند. در واقع موقعیت آمدن نوعی زمان جهت‌دهنده ثانوی می‌باشد که فعل اصلی (رفتن) در رابطه با آن قرار دارد. از آنجا که زمان فعل اصلی (گذشته کامل) هویت خود را از عنصری غیر از لحظه صفر می‌گیرد آن را زمان نسبی می‌خوانند.

اکنون بازمی‌گردیم به این پرسش که اگر زمان گذشته و حال کامل هر دو به موقعیت زمانی پیش از لحظه صفر باز می‌گردند، پس چه تفاوتی بین آنها هست. در پاسخ باید گفت زمان حال کامل متعلق به ناحیه پیش‌حال و زمان گذشته ساده وابسته به ناحیه گذشته می‌باشد. در واقع زمان حال کامل در مجاورت لحظه صفر قرار دارد و هویت معنایی خود را از این مجاورت می‌گیرد و معنی اکنونی<sup>۱</sup> و ربط‌مندی به لحظه حال<sup>۲</sup> را متبادر می‌کند. در واقع، حال کامل در ناحیه پیش‌حال قرار دارد که در مجاورت لحظه صفر و با آن در تماس است. اما زمان گذشته کاملاً از لحظه صفر منفصل بوده و لذا معنی تمام شدن و فاصله زمانی را بیان می‌کند (دکلرک، ۲۰۰۶: ۲۶۷ و ۳۳۱). پس تفاوت این دو زمان به مجاورت یا عدم مجاورت آنها با لحظه صفر بازمی‌گردد. از سوی دیگر اگرچه هر دو زمان گذشته و حال کامل به یک موقعیت تمام شده اشاره دارند، اما در اولی ذهن، بر پهنه فاصله دار گذشته و در دومی بر پهنه زمان حال متمرکز است. به عبارت دیگر حال کامل مبتنی بر حوزه پیش‌حال، اما گذشته وابسته به ناحیه گذشته است و تفاوت این دو با توجه به قرب و بُعد آنها نسبت به لحظه صفر قابل تبیین است.

بدین قرار می‌توان گفت که زمان حال کامل، زمانی مطلق است، زیرا هویت زمانی خود را از رابطه مستقیم با لحظه صفر سخن می‌گیرد. در حال کامل، موقعیتی قبل از لحظه صفر شروع شده و می‌تواند تا مجاورت آن ادامه یابد. باید توجه داشت که حال کامل هرگز لحظه صفر را دربر نمی‌گیرد (دکلرک، ۲۰۰۶: ۱۳-۲۱۲) و لذا لزومی ندارد که برای تبیین حال کامل به عنصر مازادی مانند نقطه ارجاع ثانوی تکیه کنیم.

پیش از آن که به بررسی انواع زمان حال کامل و بررسی وجوه معنی‌شناختی و کاربردشناختی آن بپردازیم، باید به تمایز مهم بین دو نوع موقعیت یعنی موقعیت گزاره شده<sup>۳</sup> و موقعیت تام<sup>۴</sup> بپردازیم. هر موقعیت خاص را می‌توان در دو سطح بررسی کرد. در وهله اول می‌توانیم کل پهنه بالفعل یا بالقوه آن را از گذشته تا آینده در نظر بگیریم. این گستره را موقعیت تام گویند. اما موقعیت گزاره شده به بخش خاصی از موقعیت اشاره دارد که در جمله با ابزارهای دستوری مورد اشاره قرار گرفته است. مثال زیر گویای این تمایز است:

۸ کتاب روی میز قرار داشت.

در جمله فوق، قرار داشتن کتاب روی میز در حوزه زمان گذشته و با کمک صورت صرف شده فعل (موقعیت گزاره شده) بیان شده است، اما شاید کتاب هنوز و حتی در آینده هم در همان مکان قرار داشته باشد (موقعیت تام). بدیهی است که نظام دستوری زمان در این جمله تنها بخش گزاره شده رخداد (بخش مربوط به گذشته) را بازنمایی و در باب موقعیت تام آن سکوت کرده است. به همین دلیل، درک هر گونه معنایی در باب موقعیت تام، وابسته به استنباط کاربردشناختی گوینده خواهد بود و نظام دستوری زبان سلباً و ایجاباً در باب آن چیزی را نشان نمی‌دهد. در همین راستا کلین (۱۹۹۴):

<sup>1</sup> now

<sup>2</sup> current relevance

<sup>3</sup> predicated situation

<sup>4</sup> full situation

۱۱۳) نیز موقعیت گزاره شده را زمان موضوع<sup>۱</sup> و موقعیت تام را زمان موقعیت<sup>۲</sup> می‌نامد و معتقد است زمان دستوری تنها به موقعیت گزاره شده و یا زمان موضوع مرتبط است، یعنی تنها به آن بخشی از موقعیت که در جمله ذکر و ترسیم شده است. به بیان دقیق‌تر، زمان دستوری، زمان گزاره شده را بر حسب زمان جهت‌دهنده (لحظه صفر) بیان می‌کند. بنابراین هرگونه تعبیری درباره موقعیت تام از حوزه معنی‌شناسی بیرون بوده و به کاربردشناسی زمان دستوری مربوط می‌شود. بر اساس همین تمایز می‌توان ابعاد معنی‌شناختی و کاربردشناختی زمان حال کامل را بررسی کرد.

هر موقعیتی به عنوان موقعیت گزاره شده (بیان شده توسط صورت‌های تصریفی) که در حوزه پیشاحال قرار گیرد، می‌تواند یکی از دو نسبت ممکن را با این ناحیه زمانی داشته باشد: یا تنها بخشی از گستره پیشاحال را در بر می‌گیرد (شرایط شمول<sup>۳</sup>) و یا کل گستره پیشاحال را پوشش می‌دهد (شرایط انطباق<sup>۴</sup>). این دو حالت، دو تعبیر معنایی از زمان حال کامل را ممکن می‌سازند. امکان اول که تعبیر پیش از حال<sup>۵</sup> نامیده می‌شود، به موقعیتی اشاره دارد که تنها بخشی از گستره پیشاحال را پوشش می‌دهد که قبل از لحظه صفر قرار دارد (مثال ۹)، اما امکان دوم به موقعیتی اشاره دارد که کل گستره پیشاحال را تا مجاورت لحظه صفر پوشش می‌دهد (مثال ۱۰).

9. I have already met that man.

10. I have been working in the garden.

دکلاک (۲۰۰۶ و ۲۰۱۵) این دو تعبیر را خوانش‌های معنایی زمان حال کامل می‌نامد، چرا که این تعابیر بر حسب رابطه بین زمان گزاره شده و لحظه صفر در حوزه پیشاحال میسر می‌شوند. در واقع این دو ساخت زمانی با کمک صورت‌های تصریفی، جایگاه موقعیت گزاره شده را روی محور زمان نشان می‌دهند، اما چیزی در باب موقعیت تام بیان نمی‌کنند. این دو رابطه، هسته معنایی زمان حال کامل را تشکیل می‌دهند. نکته مشترک میان این دو تعبیر آن است که موقعیت گزاره شده قبل از لحظه صفر به اتمام می‌رسد.

اما اگر موقعیت تام و رابطه آن را با حوزه پیشاحال در نظر بگیریم و به بررسی تفاسیر ممکن و فراتر از امکانات نظام دستوری زمان حال پردازیم، وارد حوزه کاربردشناسی حال کامل می‌شویم. در این حالت تعابیر ممکن از امکانات دستوری نظام زمان نشأت نمی‌گیرند، بلکه از تعبیر کاربردشناختی رابطه بین موقعیت تام و لحظه صفر پدید می‌آیند. در این حالت سه تعبیر اصلی از رابطه میان این دو وجود دارد: موقعیت تام یا قبل از رسیدن به لحظه صفر به پایان می‌رسد (خوانش نامعین<sup>۶</sup>)، یا لحظه صفر را هم دربرمی‌گیرد (خوانش تداومی<sup>۷</sup>) و یا تا آخرین لحظه ماقبل صفر ادامه می‌یابد (خوانش تاکنونی<sup>۸</sup>) (دکلاک، ۲۰۰۶: ۲۱۵-۲۱۹) در زیر برای هر یک از این سه خوانش کاربردشناختی از حال کامل نمونه‌ای ارائه شده است:

11. Mary has already washed the elephant. (indefinite reading)

12. Mary has been washing the elephant for half an hour. (Continuative reading)

13. Where have you been? (up to now)

<sup>1</sup> topic time

<sup>2</sup> time of situation

<sup>3</sup> inclusion

<sup>4</sup> coincidence

<sup>5</sup> before now

<sup>6</sup> indefinite reading

<sup>7</sup> continuative reading

<sup>8</sup> up to now reading

در خوانش نامعین (۱۱) زمان موقعیت تام در نقطهٔ زمانی نامشخصی در ناحیهٔ پیشاحال قرار دارد که نه شامل لحظهٔ صفر است و نه شامل آخرین نقطهٔ پیش از لحظهٔ صفر (دکلرک، ۲۰۰۶: ۵-۲۲۴). اما در خوانش تداومی (۱۲) موقعیت تام، کل ناحیهٔ پیشاحال را دربر گرفته و این موقعیت در لحظهٔ صفر هم فعال است. البته این امکان وجود دارد که این موقعیت حتی بعد از صفر هم ادامه یابد. اما در خوانش «تاکنونی» (۱۳) موقعیت تام، کل ناحیهٔ پیشاحال را تا لحظهٔ قبل از صفر دربرمی‌گیرد و در آن نقطه تمام می‌شود، ولی لحظهٔ صفر را دربر نمی‌گیرد.

اما رابطهٔ این سه خوانش کاربردشناختی با دو خوانش معنی‌شناختی زمان حال کامل چیست؟ باید گفت که هر دو خوانش پیوسته و تاکنونی متعلق به خوانش انطباقی هستند که در آن کل پیشاحال پوشش داده شده است. اما خوانش نامعین متعلق به خوانش پیشاحال است که موقعیت در نقطهٔ نامشخصی در گسترهٔ پیشاحال قبل از لحظهٔ صفر قرار دارد. خوانش‌های کاربردشناختی نامعین و تاکنونی نیز خود شامل زیربخش‌هایی می‌شوند که به تعبیر دکلرک (۲۰۰۶) تعابیر نقشی هستند. برای مثال خوانش نامعین، خود شامل چهار حالت تعبیر تجربی<sup>۱</sup>، خبر داغ<sup>۲</sup>، تعبیر نتیجه‌ای<sup>۳</sup> و تأخر<sup>۴</sup> است. شایان ذکر است که کلیهٔ این تعابیر درواقع ساختار یکسان خوانش نامعین را دارند، اما هر کدام ابعاد معنایی و تعبیر خاصی را از این ساخت اصلی برجسته کرده‌اند. به عبارت دیگر همهٔ آنها حاوی ساختار معنایی و کاربردشناختی یکسانی (ساخت نامعین) هستند، اما جزئیات تعبیری متفاوتی نیز دارند:

**الف. تعبیر تجربی:** این تعبیر نقشی متعلق به خوانش نامعین است. در این حالت، ساخت حال کامل به تحقق یک موقعیت تمام شده اشاره می‌کند که لزوماً متأخر نیست، اما هنوز بخشی از تجربیات و دانش ماست (دکلرک، ۲۰۰۶: ۲۴۵).

14. He has read a lot about their culture.

15. Have you ever been to japan?

**ب. خبر داغ:** از آنجا که زمان حال کامل نامعین، موقعیت گذشته‌ای را به حال پیوند می‌دهد (و در نتیجه، «موضوعیت کنونی» آن را می‌رساند)، برای بیان تحقق موقعیتی در گذشته و عرضهٔ آن به مثابهٔ خبر نیز به کار می‌رود که دکلرک (۲۰۰۶: ۲۴۷) این کاربرد را «خبر داغ» می‌نامد.

16. An American oil tanker has been attacked by an Iraqi fighter in the Gulf of Oman.

**ج. تعبیر نتیجه‌ای:** این تعبیر نیز نوعی حال کامل نامعین است. این ساختار برای جلب توجه به نتیجهٔ مستقیم عمل گذشته در زمان حال استفاده می‌شود.

17. I have closed the shop (the shop is closed).

**د. تأخر:** در این حالت، موقعیت به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که گویی به لحظهٔ صفر نزدیک است، اگر چه موقعیت دقیق آن مشخص نیست.

18. I have just met john in the street.

خوانش کاربردشناختی تاکنونی نیز شامل تعبیرهای فرعی است که علی‌رغم تفاوت در جزئیات، ویژگیهای ساختاری مشترکی دارند، یعنی در همهٔ آنها پیشاحال تا لحظهٔ صفر پوشش داده شده و موقعیت تام قبل از لحظهٔ صفر تمام می‌شود (دکلرک،

<sup>1</sup> experiential reading

<sup>2</sup> hot news

<sup>3</sup> resultative

<sup>4</sup> recency



۲۰۰۵: ۲۵۲). این تعبیرها عبارت‌اند از تعبیر بی‌نشان تاکنونی<sup>۱</sup> و تعبیر اجزایی<sup>۲</sup>. در تعبیر بی‌نشان، سخنگو نشان می‌دهد که موقعیتی در طول این تعبیرها عبارت‌اند از تعبیر بی‌نشان تاکنونی<sup>۳</sup> و تعبیر اجزایی<sup>۴</sup>. در تعبیر بی‌نشان، سخنگو نشان می‌دهد که موقعیتی در طول دوره پیشاحال تا قبل از لحظه صفر در حال تحقق است و لذا موقعیت تا نقطه پایانی پیشاحال تداوم می‌یابد اما لحظه صفر را شامل نمی‌شود. همچنین گستره موقعیت گزاره شده و موقعیت تام در این تعبیر برابر است.

#### 19. I have been working in the garden

اما خوانش اجزایی یا به دنبال محاسبه مقدار تداوم زمان سپری شده موقعیت تا لحظه صفر (مثال ۲۰) و یا در پی محاسبه تعداد دفعات رخداد و تحقق یک موقعیت در گستره پیشاحال تا لحظه صفر است (مثال ۲۱). تعبیر نخست این خوانش را کمیت‌نمای دیرش<sup>۵</sup> و تعبیر دوم را کمیت‌نمای تعداد<sup>۶</sup> گویند.

#### 20. Two years have gone by since that accident and I have still have not seen a penny.

#### 21. Meg has washed the elephant three times this week.

نوع آخر تعبیر اجزایی، تعبیر غیر کمیت‌نما<sup>۷</sup> است که در صدر نشان دادن آن است که موقعیت پیشاحال چگونه و با چه کیفیتی پر شده است.

#### 22. Oh, you are back at last what have you been doing.

مقاله حاضر در وهله نخست در پی واکاوی ساخت‌های هسته‌ای و معنی‌شناختی زمان حال کامل پیشاحال (نامعین) و انطباقی (تداومی و تاکنونی) خواهد بود، اما به فراخور بحث به صورت مجمل به برخی تفاسیر کاربردشناختی آن نیز خواهد پرداخت.

### ۳. ماضی نقلی در آثار دستورنویسان ایرانی

قبل از بررسی زمان حال کامل در زبان فارسی از منظر نوین باید دید دستورنویسان ایرانی چه چیزی را زمان حال کامل نامیده‌اند. ظاهراً نخستین بار میرزا حبیب اصفهانی که طلایه‌دار دستورنویسی جدید در ایران است، یکی از زمان‌های دستوری را ماضی نقلی نام نهاده است. وی ابتدا در دستور سخن (۱۲۸۹ ق) در بخش «احوال فعل از جهت نسبت» (ص ۶۸) زمان‌های دستوری را به سه زمان ماضی و حال و استقبال تقسیم کرد و یکی از اقسام ثانوی ماضی را ماضی نقلی نامید و فعل میگسترده (با همین املا) را برای آن مثال آورد. اما سپس در دبستان پارسی (۱۳۹۲) اصطلاح ماضی نقلی را برای ساختهایی همچون خوانده‌ام (که در دستور سخن، «ماضی قریب» نامیده بود) به کار می‌برد که تا به امروز متداول و مصطلح است. میرزا حبیب ماضی نقلی را این گونه تعریف می‌کند: «اگر گوینده چیزی را به طریق مسموع و از روی شک و شبهه گوید، آن را ماضی نقلی گویند» (ص ۷۳) و بدین ترتیب وجه تسمیه این نوع ماضی به «نقلی» را مشخص می‌سازد.

قریب و دیگران (۱۳۵۰: ۲۹) در دستور پنج استاد زمان را به سه قسم گذشته، حال و استقبال (آینده) تقسیم می‌کنند. به باور آنان زمان ماضی نقلی، زیرمجموعه زمان گذشته است که به عمل انجام شده در گذشته اشاره دارد؛ اما زمان ماضی نقلی را بر حسب معانی ثبوت و حدوث تعریف می‌کنند (قریب و دیگران، ۱۳۵۰: ۳۱). در واقع ماضی نقلی به تعبیر آنها حاوی معنای ثبوت است، بدین معنا که دلالت بر کاری می‌کند که کاملاً نگذشته (معدوم نشده) باشد:

<sup>1</sup> unmarked up to now

<sup>2</sup> constitutive

<sup>3</sup> unmarked up to now

<sup>4</sup> constitutive

<sup>5</sup> duration quantifier

<sup>6</sup> number quantifier

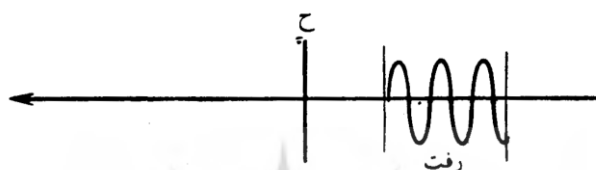
<sup>7</sup> non-quantifier

۲۳. سهراب ایستاده است.

البته آنان معتقدند ماضی نقلی می‌تواند معنای حدوث هم داشته باشد و دلالت بر کاری کند که سپری شده است:

۲۴. نوکر آمده است.

اما آنان مشخص نمی‌سازند که معانی ثبوت و حدوث، چگونه ماضی نقلی را از حال استمراری و گذشته ساده جدا می‌سازد. خانلری (۱۳۵۱) نخستین کسی است که در تعریف و توضیح زمانهای دستوری از ترسیم نمودار و منطقه‌بندی وقوع فعل روی محور زمان کمک می‌گیرد. وی در توصیف زمان گذشته در فارسی، زمان ماضی مطلق یا ساده را زمانی تعریف می‌کند که در آن، عمل یا کاری (مانند رفتن) یک بار در گذشته انجام گرفته و تمام شده باشد (خانلری، ۱۳۵۱: ۳۳). وی ماضی ساده را با نمودار شکل ۲ نشان می‌دهد. در این شکل، جهت جریان زمان از راست به چپ است و نقطه صفر سخن با خط عمودی و علامت اختصاری «ح» (حال) نشان داده شده است.

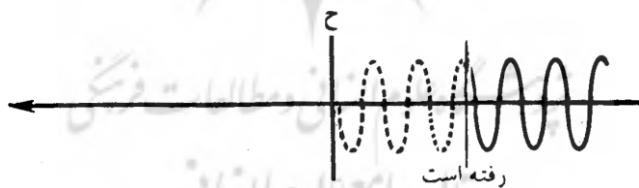


شکل ۲

خانلری در ادامه، ماضی نقلی را زمانی معرفی می‌کند که در آن «گفتگو از فعلی است که در گذشته واقع شده اما اثر یا نتیجه آن تا زمان حال نیز باقی است» (خانلری، ۱۳۵۱: ۳۴). به تعبیر او این زمان با ساخت {بن فعل + ه + شناسه} ساخته می‌شود. وی پس از ذکر مثال‌های زیر، ماضی نقلی را با نمودار شکل ۳ نشان می‌دهد:

۲۵. حسن به مدرسه رفته است (و هنوز آنجا است).

۲۶. من این کتاب را خوانده‌ام (و هنوز مطالب آن به یادم هست).



شکل ۳

نکته مهم در رویکرد خانلری این است که زمان حال کامل (یا به تعبیر او ماضی نقلی) را جزء زمان‌های گذشته می‌داند. صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۱۶) نیز حال کامل را سنخی از گذشته دانسته و آن را زمان ماضی کامل یا نقلی می‌نامند. ایشان معتقدند که این زمان به رخدادی اشاره دارد که در گذشته شروع شده اما نتایج آن در زمان حال باقی است (مثال ۲۷)، و یا اینکه به رخدادی اشاره دارد که در گذشته شروع شده و تا حال ادامه داشته است (مثال ۲۸).

۲۷. تا کنون ده نفر رسیده‌اند.

۲۸. پرویز ایستاده است.

آنها معتقدند که این زمان برای بیان رخدادی که در گذشته سپری شده است (۲۹) و نیز نقل اعمالی که فرد ناظر آن نبوده و فقط ناقل آن است (۳۰) به کار می‌رود:

۲۹. این کتاب در قرن هشت نوشته شده است.

۳۰. شنیدم که او به سفر رفته است.

این مثال به کارکرد نقلی و روایت‌گری زمان حال کامل اشاره دارد.

انوری و گیوی (۱۳۹۰: ۵۲ به بعد) نیز حال کامل را با عبارت ماضی نقلی جزء زمان گذشته دانسته و برای آن کاربردهایی ذکر کرده‌اند، از جمله اشاره به تداوم رخدادی در لحظه حال (مثال ۳۱)، تداوم نتیجه یک رخداد گذشته (مثال ۳۲)، بیان فعلی که هنوز واقع نشده، اما انتظار وقوع آن می‌رود (مثال ۳۳)، اشاره به عدم اطلاع قطعی گوینده از وقوع فعل (مثال ۳۴) و استفاده به جای ماضی التزامی (مثال ۳۵).

۳۱. همه در راه مانده‌اند.

۳۲. سعید به کتابخانه رفته است.

۳۳. او هنوز از کتابخانه برنگشته است.

۳۴. شنیده‌ام که نامه را توی پاکت گذاشته.

۳۵. احتمالاً سعید به خانه رفته است.

اما این محققان (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۵۵) افعالی با ساخت می‌خورده است را نیز ماضی نقلی استمراری نام‌گذاری کرده‌اند.

۳۶. حکما جهان را به چهار طبقه تقسیم می‌کرده‌اند.

۳۷. در ایام قدیم، نامه را با کبوتر می‌فرستاده‌اند.

اما باید گفت علت بیان این جمله به زمان حال کامل این نیست که رخداد در گذشته نزدیک اتفاق افتاده است، بلکه در زبان فارسی خود عمل نقل یا روایت کردن یک حادثه می‌تواند با زمان حال کامل بیان شود. ساخت موسوم به ماضی نقلی استمراری، به حال کامل تداومی نیز ربطی ندارد، چرا که رخداد بیان شده با این ساخت تا لحظه صفر تداومی نداشته است.

حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۵) در ذیل مبحث زمان گذشته به ماضی نقلی پرداخته و آن را زمانی می‌دانند که به موقعیتی سپری شده اشاره دارد که یا به زمان حال نزدیک بوده و یا نتیجه آن در زمان حال مشهود است. این عمل می‌تواند تا زمان حال نیز تداوم داشته باشد:

۳۸. من ساعت هاست که اینجا ایستاده‌ام.

آنان همچنین با ذکر مثال زیر نشان می‌دهند که این زمان برای نقل رویدادی که گوینده شاهد آن نبوده است به کار می‌رود:

۳۹. یک دوچرخه زده است به پیرزن و پرتش کرده است توی جوی آب.

چنان که مشاهده می‌شود، در گفتمان دستورنویسان، زمان حال کامل نه به مثابه زمان دستوری مطلق، بلکه همچون سنخی فرعی از زمان گذشته توصیف شده و از سوی دیگر شاخه‌های فرعی معنی‌شناختی و کاربردشناختی آن نیز به روشنی و تفصیل طبقه‌بندی نشده است. همچنین تمایز و تفکیک مبرهنی بین گذشته ساده و حال کامل ارائه نشده است. علت نام‌گذاری این زمان به ماضی نقلی (به پیروی از میرزا حبیب) در این گفتمان این بوده است که یکی از کارکردهای این زمان دستوری، نقل و روایت‌گری است. از منظر معنی‌شناختی شاید بتوان این کارکرد را از نوع حال کامل نامعین و

از نوع خبر داغ دانست. در مثال فوق، برجستگی و اهمیت عنصر نقل و روایت‌گری در بافت خبر چنان است که رخداد گذشته به صورت حال کامل بیان شده است.

خصلت نقل‌گونه حال کامل در تحقیقات متأخر، تبیین‌های نوینی نیز یافته است. برای مثال، رضایی (۱۳۹۳: ۲۹) این کاربرد خاص از زمان حال کامل (نقل رویدادی که فرد شاهد آن نبوده است) در فارسی را بر حسب مفهوم گواه‌نمایی<sup>۱</sup> تبیین می‌کند. به تعبیر او زمان حال کامل در فارسی نقش ثانوی گواه‌نمایی دارد و اطلاعات غیرمستقیم را نشان می‌دهد. بدین ترتیب نمود کامل، گسترش معنایی پیدا کرده و مبین اطلاعات غیر دست اول است. او اعتقاد دارد که کارکرد اصلی ماضی نقلی مستمر نیز نوعی گواه‌نمایی (بیان اطلاع غیر دست اول) است:

۴۰. علی گفت پدرش گویا در جوانی شعر می‌سروده است.

۴۱. داشته می‌رفته که ماشین زیرش می‌گیرد.

علاوه بر معانی کانونی زمان حال کامل، کاربرد حاشیه‌ای دیگری نیز برای این ساخت بیان شده است که اساساً یا صرفاً به زمان گذشته مربوط نمی‌شود. حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۵: ۵۴) از کاربرد ماضی نقلی برای بیان کاری که در آینده در زمانی معین انجام می‌شود یاد می‌کنند و مثالهای زیر را می‌آورند:

۴۲. فردا این موقع به مقصد رسیده‌ایم.

۴۳. تا علی بیاید، من رفته‌ام.

عموزاده و دیگران (۱۳۹۶) این کاربرد زمان حال کامل را بر حسب فرافکنی اشاری زمان دستوری برای اشاره به زمان آینده تبیین و استدلال می‌کنند که در این حالت، اصلی‌ترین عامل فرافکنی زمان ماضی نقلی به آینده، بیان قطعیت وقوع آن است. بر این اساس در جمله‌های (۴۲) و (۴۳) زمان حال کامل به عملی در آینده با قطعیت بالا اشاره می‌کند. این تغییر معنایی محصول تغییر زاویه دید زمانی (دکلرک، ۲۰۰۶: ۱۷۶) است، یعنی از یک حوزه زمانی خاص، معنای متفاوتی استنتاج می‌شود.

در مقاله حاضر تنها به معانی و نقش‌های کانونی زمان حال کامل می‌پردازیم. با مروری بر ادبیات تحقیق مربوط به حال کامل در فارسی می‌توان گستردگی و تنوع کارکردهای معنایی این ساخت را مشاهده کرد. اگرچه ابعاد معنایی متفاوت ساخت زمان حال کامل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، اما هنوز توصیف و تبیین جامع و نظام‌مندی از این ساخت انجام نگرفته است. در این راستا تلاش می‌کنیم در مرحله اول سطوح معنایی این ساخت را به تفصیل تحلیل کرده و تا حد مقدور ابعاد کاربردشناختی آن را نیز روشن سازیم. در بخش بعد داده‌هایی که از پیکره بی‌جن‌خان و برخی متون دیگر استخراج شده است، مورد تحلیل بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که در بخش ۳ ذکر شد، ساخت حال کامل نشانگر یک زمان دستوری مطلق است، زیرا که موقعیت مربوطه هویت زمانی خود را از رابطه مستقیم با لحظه صفر سخن (حضور در ناحیه پیشاحال) می‌گیرد. در این ساخت، دو رابطه بین موقعیت گزاره شده و گستره پیشاحال قابل تصور است: یا موقعیت گزاره شده تنها بخشی محدود از گستره پیشاحال را دربرمی‌گیرد (شمول: پیشاحال) و یا موقعیت مذکور کل گستره را پوشش می‌دهد (انطباق). این دو تفسیر معنایی، هسته

<sup>۱</sup> evidentiality

معنایی و دستوریِ حال کامل را در هر زبانی نشان می‌دهند. ویژگی مشترک این دو ساخت این است که رخداد گزاره شده (نه تام) قبل از لحظه صفر به پایان می‌رسد. همچنین گفتیم که هر کدام از این دو ساخت معنایی حاوی زیرمجموعه‌های کاربردشناختی متنوعی نیز هستند. در این مرحله رابطه موقعیت تام و لحظه صفر سخن در نظر گرفته می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد، ساخت معنایی پیشاحال حاوی زیربخش کاربردشناختی خوانش نامعین نیز هست که در آن، موقعیت تام در لحظه‌ای نامعین قبل از لحظه صفر و همچنین قبل از لحظه پیشاصفر (لحظه‌ای قبل از لحظه صفر) متوقف می‌شود. اما ساخت انطباقی دارای دو زیربخش کاربردشناختی تداومی و تاکنونی است که در اولی موقعیت تام، لحظه صفر سخن را پوشش می‌دهد، اما در دومی موقعیت تام قبل از این لحظه متوقف می‌شود. همان‌طور که بیان شد، هر کدام از این خوانش‌های کاربردشناختی خود حاوی زیرمجموعه‌های تعبیری است که در ذیل هر ساخت اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در مرحله اول به بررسی ساخت زمان حال کامل در حالت شمول (ساخت معنایی پیشاحال) می‌پردازیم. این ساخت به وضعیتی اشاره دارد که در آن موقعیت گزاره شده تنها بخشی از گستره پیشاحال را در گرفته و قبل از لحظات صفر و پیشاصفر به اتمام می‌رسد. به نظر می‌رسد این ساخت، پربسامدترین نوع ساخت حال کامل در فارسی باشد چرا که عمده داده‌ها (خصوصاً در سیاق خبرنویسی) از این نوع می‌باشند. در زیر مواردی از این نوع ساخت را در زبان فارسی می‌بینیم:

۴۴. بیش از دو دوجین سیاره در مدار اطراف ستاره‌ها کشف شده‌اند.

۴۵. در آخرین تحقیق به عمل آمده ستاره‌شناسان درخشش ستاره‌ای را دیده‌اند که به اعتقاد آنها توسط یک سیاره منعکس شده است.

۴۶. آنجا جایگاهی است که در آن خدا چیزی برای انسان خلق کرده، نه اینجا.

۴۷. به گفته منابع خبری، الزعبی به دلیل ناراحتی روحی دست به خودکشی زده است.

این مثال‌ها به رخدادهایی اشاره دارند که قبل از لحظه حال و در نقطه‌ای نامعلوم از گستره پیشاحال اتفاق افتاده و به علت ربط‌مندی و نزدیکی به زمان حال با ساخت حال کامل بیان شده‌اند.

زیرمجموعه کاربردشناختی خوانش معنایی پیشاحال، همان «تعبیر نامعین» است. این تعبیر ناظر به وضعیتی است که در آن موقعیت تام در نقطه‌ای نامعلوم در گستره پیشاحال قبل از لحظه صفر و همچنین قبل از لحظه پیشاصفر به اتمام رسیده است. این ساخت کلی می‌تواند به چهار شیوه متفاوت در کلام به کار رود و هر کاربرد کلامی دارای عنوان خاصی می‌باشد: تفسیر حال کامل تجربی، خبر داغ، تفسیر نتیجه‌ای و متأخر. اگرچه این ساخت‌ها دارای تفاوت‌های جزئی هستند، اما همه آنها حاوی یک ساخت نحوی-معنایی (ساخت پیشاحال) می‌باشند. حال ببینیم کدام یک از این گونه‌های فرعی حال کامل در فارسی وجود دارد:

۴۸. او مطالعات زیادی در این زمینه داشته است.

۴۹. او به تبت مسافرت کرده.

جمله‌های فوق، حال کامل تجربی را در فارسی نشان می‌دهد. درواقع آنها به تجربه‌ای در زمان گذشته اشاره می‌کنند که البته هنوز ربط و اثر آن در زمان حال قابل لمس است. به همین دلیل برای بیان این معنا از زمان حال کامل نامعین با

خوانش تجربی استفاده شده است، زیرا تجربه و دانش ناشی از آن رخداد‌های گذشته (مطالعه، سفر) هنوز در ضمیر و روان فرد وجود دارد.

۵۰. تیراندازی شده و یک نفر کشته شده...

۵۱. احمد در کنکور رد شده است. [و لذا ناراحت است.]

دو جمله فوق از نوع خبر داغ است. اگر چه خبر مربوط به گذشته است، اما چون ربط وثیقی به زمان حال دارد، برای بیان آن از حال کامل نامعین استفاده شده است. این تعبیر بیشترین کاربرد را در سیاق روزنامه و خبر دارد.

حال کامل با تفسیر نتیجه‌ای در کلام روزمره نیز به وفور مشاهده می‌شود. در این حالت، نتیجه یک عمل در گذشته و عواقب آن برای لحظه حال قابل مشاهده است و لذا از ساخت حال کامل نامعین استفاده شده است:

۵۲. ظرفها را شسته‌ام.

۵۳. مشقاً نوشته‌م (نوشته‌ام).

۵۴. در را قفل کرده‌ام.

در جملات فوق، نتایج اعمال سپری شده (شستن و نوشتن) برای بیننده (ظرف تمیز و مشق نوشته شده) قابل مشاهده است و همین امر استفاده از حال کامل را ضروری می‌سازد.

شواهد نشان می‌دهد ساخت حال کامل با خوانش متأخر نیز در زبان فارسی وجود دارد. در این خوانش معمولاً از قیده‌های زمان مانند تازه و همین حالا/امروز/دیروز... استفاده می‌کنند.

۵۵. [در پاسخ به دعوت به خوردن غذا:] تازه ناهار خورده‌ام.

۵۶. همین دیروز از اینجا رفته‌اند.

اکنون به حال کامل انطباقی در زبان فارسی می‌پردازیم که پیچیده‌ترین نوع ساخت در این زبان است. در این ساخت، حوزه کامل پیشاحال به وسیله گستره زمان و تداوم رخداد گزاره شده پوشش داده شده است. در این ساخت بر خلاف ساخت قبل، رخداد گزاره شده در نقطه نامشخصی در پیشاحال اتفاق نیافتاده است، بلکه تداوم رخداد گزاره شده کل گستره را پوشش می‌دهد. این گستره تا آخرین لحظه قبل از لحظه صفر می‌باشد. در واقع آن بخشی از رخداد که در جمله بیان شده، کل گستره پیشاحال را پوشش می‌دهد. همان‌گونه که گفتیم، در زبان انگلیسی برای بیان این ساخت، غالباً نمود استمراری به فعل حال کامل می‌پیوندد. در واقع در انگلیسی، عملگر استمراری است که این تفسیر را ممکن می‌کند.

57. We have been waiting for you.

اما این ساخت در زبان فارسی حاوی ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از زبان انگلیسی متمایز می‌سازد. ابتدا باید این نکته را متذکر شد که مصادیق این ساخت در میان پیکره مورد استفاده بسیار محدود بود و این بسامد اندک شاید بدین دلیل باشد که داده‌های ما عمدتاً خبری بودند و در سیاق خبری عمدتاً از نوع حال کامل نامعین استفاده می‌شود. برای رفع این کمبود، ناگزیر شدیم از منابع نوشتاری و شنیداری دیگر استفاده کنیم.

برخلاف زبان انگلیسی که از عملگر استمراری برای بیان این ساخت استفاده می‌کند، در زبان فارسی قیده‌های زمان نقش قابل توجهی در القای معنای حال کامل انطباقی دارند. در واقع بیان این ساخت در زبان فارسی به شدت وابسته به استفاده از قیده‌های خاصی است. این قیده‌ها ویژگی بسیار مهمی دارند و آن این است که به کل ناحیه پیشاحال اشاره کرده و آن را پوشش می‌دهند و از سوی دیگر گستره زمانی تداوم عمل مربوطه را نیز نشان می‌دهند. به همین دلیل، این قیده‌های خاص، معنای حال

کامل را بر جمله تحمیل می‌کنند. قیدهایی مانند *تا حالا* و *تاکنون* از این قبیل می‌باشند. در واقع کارکرد این قیدها این است که گسترهٔ رخدادی فعل را بر کل بازهٔ زمانی پیشاحال منطبق می‌کنند و باعث می‌شود نوعی انطباق بین رخداد گزاره شده و ناحیهٔ پیشاحال برقرار شود.

۵۸. من تا حالا در باغ کار کرده‌ام.

۵۹. تا الان منتظر تو بوده‌ایم.

اگر محور زمان را از چپ به راست در نظر بگیریم، این قیدها قید راست‌چین محسوب می‌شوند. در واقع این قیدها محدودیت و مرز زمانی مشخصی را در سمت راست بر فعل تحمیل می‌کنند. به عبارت دیگر پایان عمل را در لحظهٔ صفر برجسته می‌سازند و به همین دلیل نوعی تفسیر حال کامل انطباقی را بر جمله تحمیل می‌کنند. اما هر چند قیدهای زمان نقش قابل توجهی در تحمیل تفسیر انطباقی بر ساخت کامل دارند، گاهی نمودهای دستوری ناقص (می و داشتن) نیز در این ساخت ظاهر می‌شوند. حضور این عملگرهای نمودی باعث می‌شود که معنای تداوم موقعیت در کل گسترهٔ پیشاحال برجسته شود.

۶۰. او تا الان داشته مشق می‌نوشته.

درواقع عملگر استمراری نوعی تداوم عمل را در بخش پیشاحال نشان می‌دهد. البته این استمرار در لحظهٔ صفر متوقف می‌شود. علی‌رغم حضور نمود ناقص در جمله، حضور قیدهای راست‌چین برای القای تفسیر حال کامل انطباقی ضروری به نظر می‌رسد. نمونه‌هایی از این دست همچنین نشان می‌دهند که حال کامل استمراری را نمی‌توان همیشه بیانگر گواه‌نمایی مبتنی بر «نقل» در نظر گرفت، بلکه گاهی حاکی از «شهادت» گوینده است. لذا می‌توان گفت که ساخت معنایی انطباقی می‌تواند محصول عملگر ناقص‌ساز (می) و قید راست‌چین باشد.

همان‌گونه که گفتیم، ساخت انطباقی دو خوانش کاربردشناختی دارد، بدین معنا که اگر نسبت موقعیت تام را به حوزهٔ پیشاحال در نظر بگیریم، دو حالت قابل تصور است: یا موقعیت تام قبل از لحظهٔ صفر (لحظهٔ ماقبل صفر) به اتمام رسیده است و یا اینکه موقعیت تام لحظهٔ صفر را هم دربرمی‌گیرد (و البته ممکن است بعد از آن هم تداوم یابد). خوانش اول، خوانش تاکنونی و خوانش دوم خوانش تداومی خوانده می‌شود. ابتدا به خوانش تاکنونی می‌پردازیم. در زیر نمونه‌هایی از این خوانش را می‌بینیم:

۶۱. تا الان منتظرت بوده‌ام.

۶۲. تا الان کجا بوده‌ای؟

۶۳. اون تا حالا تمرین کرده.

۶۴. تا حالا داشتم کارا رو راست و ریس می‌کرده‌ام.

با دقت در مثال‌های فوق می‌توان تشخیص داد که خوانش تاکنونی هم به صورت ساده و هم با عملگر استمراری ظاهر می‌شود. البته در هر دو حالت، قیدهای راست‌چین هستند که معنای تاکنونی را به ساخت تحمیل می‌کنند. غیر از قیدهای ذکر شده در بالا قید *هنوز* نیز با علامت نفی، همین تعبیر را بر ساخت حال کامل تحمیل می‌کند (مثال‌های ۶۵، ۶۶ و ۶۷).

البته در غیاب علامت نفی، این قید با زمان حال ترکیب می‌شود (۶۸ و ۶۹).

۶۵. ستاره‌شناسان هنوز موفق به رؤیت مستقیم سیاره نشده‌اند.

۶۶. او هنوز به خانه نرسیده است.

۶۷. او هنوز کارش تمام نشده است.

۶۸. آنها هنوز منتظر تو هستند.

۶۹. آنها هنوز دارند کار می‌کنند.

همان‌گونه که گفتیم، خوانش تاکنونی می‌تواند سه تعبیر داشته باشد: یا به عنوان خوانش کمیّت‌نمای دیرش درصددِ محاسبهٔ زمان موقعیت تا لحظهٔ صفر است (جمله‌های ۷۰، ۷۱ و ۷۲) و یا اینکه به عنوان شمارشگر تعداد، تعداد دفعاتِ تحقق فعل را در ناحیهٔ پیشاحال نشان می‌دهد (جمله‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵).

۷۰. از ازدواج ما دو سال گذشته.

۷۱. دو ماهه که حقوق نگرفته‌ایم.

۷۲. سه ساله که هوای زمین گرم‌تر شده.

۷۳. تا حالا چهار بار ماشین عوض کرده‌ای.

۷۴. چندین بار تو بازی سرش شکسته.

۷۵. سه بار ازدواج کرده.

نوع آخر به عنوان تعبیر غیر کمیّت‌نما درصددِ نشان دادن شیوهٔ اشغال شدنِ ناحیهٔ پیشاحال با یک عمل است.

۷۶. تا حالا مشغول فوتبال بازی کردن بوده‌ام.

اما خوانش تداومی در فارسی وضعیت بسیار پیچیده‌تری دارد. معنای مربوط به این ساخت در زبان فارسی عمدتاً با کمک قیده‌های بیانگر حوزهٔ پیشاحال و همچنین زمان حال ساده و یا حال استمراری بیان می‌شود.

۷۷. چند ساعته که داره ماشین رو می‌شوره.

۷۸. نیم ساعته مشغول مشق نوشتنه.

۷۹. این ماشین رو سال‌هاست (که) دارم.

۸۰. او ده ساله مشتری خودمون بوده/ مشتری خودمونه.

۸۱. نیم ساعته منتظرتم.

اگرچه افعال فوق عمدتاً در زمان حال ساده یا حال استمراری بیان شده‌اند، اما قیدها نشانگر ناحیهٔ پیشاحال هستند. این قیدها به اشغال شدن فضای پیشاحال توسط موقعیت مربوطه اشاره دارند و در واقع یک گسترهٔ زمانی را از گذشته تا لحظهٔ حال بیان می‌کنند. تضاد معنایی بین قید (معطوف به گذشته اما گسترش یافته تا زمان حال) و زمان فعل (حال) نوعی معنای حال کامل متداوم را القا می‌کند. همچنین گاهی برخی از افعال با زمان حال ساده و با قیده‌های چپ‌چین نیز می‌توانند این معنای خاص را در زبان فارسی القا کنند.

۸۲. از وقتی یادمه رو این ماشین کار می‌کنم (کرده‌ام).

۸۳. حسن از سال ۱۳۶۰ اینجا زندگی می‌کنه (کرده).

۸۴. از ده سال پیش اینجا کار می‌کنم (کرده‌ام).

در این مثال‌ها نوعی تنش معنایی بین زمان فعل و زمان قید (از گذشته تا حال و احتمالاً تا آینده) وجود دارد که البته در نهایت، زمان قید است که معنای زمانی نهایی جمله را تعیین می‌کند. در این حالات، زمان دستوری به لحظهٔ حال اشاره



دارد، اما قیده‌ها گستره‌ی زمانی موقعیت را در دامنه‌ی پیشاحال نیز بیان می‌کنند. پس می‌توان گفت که زبان فارسی برای بیان تعبیر کاربردشناختی تداومی تمایل دارد که از زمان حال و قیده‌های عمدتاً تداومی معطوف به گذشته بهره‌برد. البته در موارد معدودی نیز با قیود خاص و با حضور فعل در صورت تصریفی کامل آن می‌توان معنای تداومی را در حال کامل القا کرد:

۸۵ تا حالا اتاق‌ها رو تمیز کرده‌م اما هنوز یه کم مونده.

۸۶ از بچگی ترسو بوده.

## ۵. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر کوشیدیم جایگاه زمان حال کامل در زبان فارسی را بر روی محور زمان نشان داده و مهم‌ترین خوانش‌های معنایی و کاربردشناختی آن را تبیین نماییم. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان فارسی در ساخت حال کامل شباهت‌هایی به زبان انگلیسی دارد، اما تفاوت‌های بنیادی نیز نشان می‌دهد. حالت شمول (ساخت معنایی پیشاحال) پربسامدترین ساخت حال کامل در فارسی است که از جمله تعبیر کاربردشناختی نامعین را نیز دربرمی‌گیرد. این ساخت می‌تواند به چهار شیوه‌ی تفسیر حال کامل تجربی، خبر داغ، نتیجه‌ای و تأخری به کار رود. همچنین حال کامل انطباقی دارای دو خوانش کاربردشناختی است که عبارت‌اند از خوانش تاکنونی و خوانش تداومی. خوانش تاکنونی می‌تواند به صورت کمیّت‌نمای دیرش، شمارشگر تعداد، یا غیر کمیّت‌نما تعبیر شود.

نقش قیده‌های زمانی در زبان فارسی برای القای ساخت‌های متفاوت زمان حال کامل غیرقابل چشم‌پوشی است. از سوی دیگر، بسیاری از معانی مربوط به حال کامل در زبان فارسی با کمک نوعی تضاد معنایی میان قیده‌ها (در زمان حال) و زمان فعل (در گذشته) القا می‌شود. همچنین بُعد تداومی زمان حال کامل در فارسی نیز عمدتاً با کمک قیده‌های معطوف به گذشته و با صورت تصریفی فعل در زمان حال بیان می‌شود.

## کتابنامه

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی ۲* (ویرایش چهارم). تهران: انتشارات فاطمی.
- حیب [اصفهانی] (۱۲۸۹ ق.). *کتاب دستور سخن، استانبول* [:دستان].
- حیب اصفهانی (۱۳۰۸ ق/ ۱۳۹۲ ش.). *دبستان پارسی، اصفهان: دژنپشت*.
- حق‌شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین؛ سمایی، سید مهدی و طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی (ویژه دوره کاردانی و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تربیت معلم)*، وزارت آموزش و پرورش.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رضایی، والی (۱۳۹۳). *گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز، پژوهش‌های زبانی*، سال ۵، شماره ۱: ۲۱-۴۰.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۸). *دستور (سال چهارم متوسطه)*. تهران: چاپخانه گیل.
- عموزاده، محمد؛ دیانتی، معصومه؛ عظیم‌دخت، ذلیخا (۱۳۹۶). *ابعاد معناشناختی فرافکنی اشاری ماضی نقلی در زبان فارسی*. پژوهش‌های زبانی، سال ۸، شماره ۱: ۹۹-۱۱۶.
- قریب، عبدالعظیم؛ بهار، ملک‌الشعرا؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ همائی، جلال؛ یاسمی، رشید (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی (جلد ۲)* تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.

- Comrie, B. (1976). *Aspect*. New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Declerck, R. (2006). *The Grammar of the English Tense System: A Comprehensive Analysis*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Declerck, R. (2015). *Tense in English: Its structure and use in discourse*. London and New York: Routledge.
- De Swart, H. (1998). Aspect Shift and Coercion. *Natural Language & Linguistic Theory*, 16: 347-385.
- De Swart, H., & Verkuyl, H. (1999). *Tense and Aspect in Sentence and Discourse*. electronic Manuscript.
- Frawley, W. (1999). *Linguistic Semantics*. New York and London: Routledge.
- Huddleston, D. & Pullum, K. (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: CUP.
- Klein, W. (1994). *Time in language*. London: Routledge.
- Michaelis, L. (2011). Stative by construction. *Linguistics*. 49-6, 1359-1399.
- Reichenbach, H. (1947). *Elements of Symbolic Logic*. New York: The Macmillan Company.





## Semantics and Pragmatics of Present Perfect Tense in Persian

**Rahman Veisi Hasar**

*Assistant Professor, Department of English Literature and Linguistics, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran*

**Babak Sharif\***

*Ph.D. Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

*\*Corresponding author, e-mail: b\_sharif@atu.ac.ir*

### Abstract

The present paper aims to investigate the semantic and pragmatic aspects of present perfect tense in Persian by applying the theoretical framework proposed by Declerck (2006, 2015). Firstly, by examining the predicated time situation in pre-present zone, we explicate semantic aspects of present perfect tense. Then, we will examine pragmatic interpretations of this tense by analyzing the relation between the full time situation and the pre-present domain. Accordingly, two semantic structures in Persian (pre-present and inclusive) are inferred which have three pragmatic roles (indefinite, up-to-now, and continuative). The Pre-present semantic structure can imply four pragmatic interpretations including experiential, hot news, recency and resultative. As for the recency present perfect, however, Persian uses a particular construction (past tense together with present tense adverbs). This construction involves a kind of informational conflict between the tense and the temporal adverb, highlighting a middle temporal state between past and present. On the other hand, the semantic structure of coincidence present perfect is made of a participle and a right-oriented temporal adverb. These adverbs cover the whole pre-present zone, projecting the event onto this zone. In some sentences produced by this construction, we can observe continuous aspect. Moreover, this construction carries an up-to-now pragmatic interpretation. Nevertheless, it cannot convey a continuative interpretation, which is expressed in Persian mainly by a special construction (present tense together with retroactive continuative adverbs). In this construction there is also a semantic tension between the tense and the temporal nature of the adverb.

**Keywords:** Present Perfect, Tense, Persian, Semantics, Pragmatics.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی